

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN
GOOGLESCHOLAR.ENSANI
www.jaml.ir

سال پنجم، شماره هجدهم،
صفحات ۱۲-۱

بررسی فقهی _ حقوقی تحقق جرم انتقال مال غیر به خود

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر

دکتر علی اکبر جهانی

دانشجوی دکتری، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر

سکینه کبیری

چکیده

باتوجه به ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، تحقق جرم انتقال مال غیر، به دو صورت قابل تصور است؛ نخست انتقال مال غیر به شخص ثالث (غیر از انتقال دهنده) و دوم انتقال به خود. و همین مسئله موجب شکل گیری دو عقیده و دو رویه قضایی در این زمینه شده است. ما در پژوهش حاضر سعی داریم به روش توصیفی _ تحلیلی و با تکیه بر تحقیق کتابخانه‌ای به این سوال پاسخ دهیم که منظور از «دیگری» در متن قانون مزبور کیست؟ آیا حتما انتقال گیرنده باید شخصی غیر از انتقال دهنده باشد یا این که وصف انتقال دهنده و انتقال گیرنده بودن در یک نفر نیز قابلیت جمع شدن دارد؟ در نهایت با استناد به معنای «انتقال» که یک امر اعتباری و ذهنی می‌باشد و اطلاق واژه‌ی «دیگری» و با التفات به فلسفه تقنین و رعایت حق مالکیت اشخاص، به این نتیجه رسیدیم که تحقق بزه مذکور در فرض انتقال مال غیر به خود نیز متصور است. زیرا آن چه موضوعیت دارد نقل مال از مالک به غیرمالک است و این که آن «غیر» حتما ثالث و غیر از انتقال دهنده باشد، موضوعیت ندارد.

انتقال، مال غیر، ثالث، به خود، جوانان.

واژگان کلیدی:

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

fifth year, Issue 19

Pages 1-12

A Jurisprudential-Legal Study of the Crime of Transferring Another's Property to Oneself

Dr. Ali Akbar Jahani Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law,
University of Mazandaran, Babolsar

Sakineh Kabiri PhD Student, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of
Mazandaran, Babolsar

Abstract

According to Article 1 of the Penal Code regarding the transfer of another's property, the crime of transferring another's property can be realized in two ways; first, transferring another's property to a third party (other than the transferor) and second, transferring it to oneself. And this issue has led to the formation of two opinions and two judicial procedures in this field. In the present study, we try to answer the question of who is meant by "other" in the text of the aforementioned law using a descriptive-analytical method and relying on library research. Does the transferee necessarily have to be someone other than the transferor or can the description of being a transferor and being a transferee be combined in one person? Finally, by referring to the meaning of "transfer", which is a credit and subjective matter, and the use of the word "other", and by paying attention to the philosophy of legislation and observance of the right of ownership of individuals, we came to the conclusion that the fulfillment of the aforementioned crime is also conceivable in the case of transferring the property of another to oneself. Because what is relevant is the transfer of property from the owner to the non-owner, and the fact that the "other" must be a third party and other than the transferor is not relevant.

Keywords: Transfer, property of another, third party, to oneself, youth

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

در پی شناسایی مالکیت اشخاص و نیز در جهت حفظ احترام به حدود مالکانه اشخاص بر اموال، در تمامی جوامع، قوانینی تدوین و تقنین شده است تا در سایه‌ی قانون‌گذاری بتوان به حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج مساعدت نمود. چه آن‌که دین اسلام پس از احترام به جان و ناموس، به جایگاه احترام به اموال توجه ویژه‌ای داشته است. براین اساس، در فقه اسلامی در باب مالکیت و حدود آن و نحوه‌ی انتقال عین یا منافع به نحو گسترده پرداخته شده و از همین جهت نیز قانون‌گذار کشور ما نه تنها در صدد تعیین حدود مالکیت و نحوه‌ی انتقال آن در قانون مدنی پرداخته، بلکه در قوانین جزایی به نحو مجزی و برای شقوق مختلف آن جرم‌انگاری نموده است. به عنوان نمونه چنان‌چه اشخاص به لحاظ مادی به حدود مالکانه‌ی دیگران احترام نگذارند، در قالب تصرف عدوانی و در فرضی که در عالم اعتبار و با انعقاد قرارداد، سیطره‌ی مالکانه اشخاص را مورد نظر گرفته باشند در قالب بزه انتقال مال غیر، مورد جرم‌انگاری قرار داده است و در آن فرض که بدون توجه به مالکیت، نسبت به ثبت آن به نام خود اقدام شود، در قالب بزه ثبت ملک غیر موضوع ماده ۱۰۵ قانون ثبت اسناد و املاک، تقنین شده است.

اما آن‌چه در این مرقومه مورد مذاقه‌ی نگارنده قرار می‌گیرد، چهره‌ای خاص از انتقال مالکیت اشخاص بدون مجوز مالک می‌باشد. در جرم انتقال مال غیر، همان‌طور که در سطرهای آتی به آن اشاره می‌گردد، می‌بایست ارکان آن لحاظ گردد. چراکه اساسا در تطبیق رفتارهای مجرمانه باید رفتار مرتکب با آن‌چه قانون‌گذار، موضوع قانون قرار داده و در ادامه برای آن مجازات تعیین نموده است، مورد توجه قرار گیرد و علت

آن هم نص صریح ماده ۲ قانون مجازات اسلامی می‌باشد که تنها فعل یا ترک فعلی دارای مجازات می‌باشد که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. از طرفی، تمامی اشخاص در پناه اصل کلی برائت قرار دارند و نمی‌توان آزادی آن‌ها را با تفاسیر غیرمنطبق با اصول جزایی محدود نمود. حال دقت در این امر، بسیار با اهمیت بوده که بدانیم جرم انتقال مال غیر در وجوه مختلفی واقع می‌گردد و بسیار مورد ابتلا جوامع بشری به ویژه جامعه‌ی ما می‌باشد. چراکه با گسترش بنگاه‌های املاک و عدم نظارت بر تنظیم وکالت‌های اداری بدون احراز هویت اشخاص از سوی دفاتر اسناد رسمی با استفاده از شگردهای خاص جااعلان و از طرفی مورد پذیرش قرار دادن اسناد عادی در محاکم و ادارات با مواردی از انتقال مال غیر مواجه می‌گردیم که توأم با بزه جعل و استفاده از سند مجعول می‌باشد که می‌تواند چهره‌های خاصی را به همراه داشته باشد. به عنوان نمونه در بسیاری از پرونده‌های قضایی مشاهده می‌گردد شخص بزه‌کار با جعل وکالت نامه‌ای رسمی و با حضور در دفاتر اسناد رسمی نسبت به انتقال مال غیر به نام خود اقدام می‌نماید که در این فرض این سوال پیش می‌آید که آیا انتقال مال غیر به نام خود می‌تواند ذیل ماده ۱ از قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر قرار گیرد یا این‌که می‌بایست انتقال به شخص ثالث صورت پذیرد؟ هر چند در مورد اموال غیر منقول، با جرم علی‌حده‌ای تحت عنوان ثبت ملک غیر نیز مواجه می‌باشیم که در پاره‌ای از موارد می‌توان از آن عنوان، در تعقیب مرتکب بهره برد، ولیکن در غیر از این مورد چه باید کرد؟ آیا رفتار مذکور اساسا با آن‌چه در آینده اشاره می‌شود، واجد وصف کیفری می‌باشد یا صرفا می‌بایست برای مالک حق طرح دعوی حقوقی در محاکم عمومی و حقوقی را لحاظ نمود و اساسا وی هیچ حقی در طرح شکایت

راجع به رکن قانونی جرم انتقال غیر، می‌توان گفت که مرکب از دو قانون است؛ یکی، مقررات «قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر» مصوب ۱۳۰۸ و دیگری، باتوجه به رأی وحدت رویه شماره ۵۹۴-۱۳۷۳/۹/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص قابل اعمال بودن مجازات مندرج در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره‌ی مرتکبین جرم انتقال مال غیر، می‌باشد.

۲-۲- رکن مادی

رکن مادی جرم از دو جزء تشکیل می‌شود: جزء اول آن مطابق صراحت قانون مصوب ۱۳۰۸، «مال» است؛ اعم از عین و منفعت. بنابراین اشیای فاقد ارزش اقتصادی، موضوع جرم انتقال مال غیر نخواهد بود. همچنین از اطلاق ماده قانونی و رویه قضایی می‌توان استنباط نمود که موضوع این جرم هر دو دسته اموال منقول و غیرمنقول را شامل می‌شود. جزء دوم آن «تعلق به غیر» است. لذا ضروری است که این مال به شخص معینی اعم از حقیقی و حقوقی تعلق داشته باشد (محسنی و کلانتریان، ۱۳۷۴، ص ۳۰۵).

از ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر می‌توان این‌گونه استنتاج نمود که عمل صورت گرفته از سوی مرتکبین این بزه، صرفاً یک عمل حقوقی است که به صورت اعتباری بین طرفین در قالب یکی از عقود و قراردادها منعقد می‌گردد. از این جاست که می‌توان تفاوت آن را با بزه تصرف عدوانی احراز نمود. چراکه در این بزه، رفتار مرتکب رفتاری است مادی که با لحاظ ماده ۶۹۰ قانون مجازات بخش تعزیرات که بیان می‌دارد: «صورت می‌پذیرد»

کیفری ندارد؟ در این نوشته در صدد پاسخگویی به این سوالات بوده و به دو نظر کلی فقها و حقوق‌دانان اشاره می‌گردد.

۱- تعریف

در ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر آمده است: «کسی که مال غیر را با علم به این‌که مال غیر است به نحوی از انحاء عینا یا منفعتا بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، کلاه‌بردار محسوب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون عمومی محکوم می‌شود و همچنین است انتقال گیرنده که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد...».

لازم به ذکر است که جرم انتقال مال غیر از جمله جرایم علیه اموال محسوب است و از لحاظ فقهی نیز باید آن را در ردیف جرایم تعزیری به حساب آورد. به این دلیل که از یک طرف، این جرم که انتقال متقلبانه مال غیر است، در قالب بحث کلی «اکل مال به باطل» قرار می‌گیرد و لذا بنا به نص صریح آیات قرآن کریم و روایات وارده دارای حرمت شرعی است. از طرف دیگر، برای این جرم از سوی شارع مقدس مجازاتی تعیین نشده و انتخاب مجازات آن به حاکم شرع واگذار شده است.

۲- ارکان جرم انتقال مال غیر

هر جرمی مرکب از سه رکن قانونی، مادی و معنوی می‌باشد، که در این نوشتار مناسب است به این ارکان اشاره نماییم.

۲-۱- رکن قانونی

۲-۳- رکن معنوی

در رابطه با رکن معنوی جرم انتقال مال غیر از یک طرف، باید توجه داشت که در جرایم عمدی می‌بایست علم مرتکب به حکم و موضوع احراز گردد. چه آن‌که مطابق ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی، عدم علم و اطلاع از حکم، مانع از مجازات مرتکب نمی‌باشد و در رابطه با علم به موضوع نیز در ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر تصریح شده است که می‌بایست انتقال دهنده علم به عدم مالکیت خود و تعلق مال به غیر داشته باشد. چنان‌چه در این فرض، انتقال دهنده با تصور مالکانه یا با این تصور که دارای سمت قانونی می‌باشد، نسبت به انتقال مال متعلق به دیگری اقدام نماید، با لحاظ ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی که تصریح شده است: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد»، رکن معنوی بزه محقق نمی‌باشد. از طرف دیگر، رکن معنوی انتقال مال غیر از دو جزء سوء نیت خاص و سوء نیت عام تشکیل می‌شود. پایه‌ی جرایم عمدی را سوء نیت عام یا قصد انجام فعل مجرمانه تشکیل می‌دهد، برای تحقق جرم انتقال مال غیر، لازم است که مرتکب قصد انجام معامله تقلبی یا انتقال مال غیر را داشته باشد. در رابطه با سوء نیت خاص می‌توان به این مطلب اشاره نمود که تفاوت بین بیع فضولی و انتقال مال غیر، در وجود یا فقدان سوء نیت مرتکب است. چنان‌چه انتقال دهنده حُسن نیت داشته باشد، عمل او ذیل بیع فضولی قرار می‌گیرد و وصف کیفری ندارد، اما اگر سوء نیت داشته باشد، فعل او انتقال مال غیر و دارای وصف کیفری است. بر این اساس تفاوت اصلی انتقال مال غیر و معاملات فضولی، قصد خاص یا قصد اضرار به غیر است که مربوط به همین جزء از

رکن روانی می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸). فقها نیز در بحث اقسام عقد فضولی، تقسیم بندی‌هایی را انجام می‌دهند که یکی از ملاک‌های این تقسیم‌بندی نیت مرتکب است که آیا عقد فضولی را به نمایندگی از مالک منعقد می‌کند و یا برای خودش انجام می‌دهد؟ که فرض اخیر با عنوان «بیع لِنفسه» آمده است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۸۴). چنان‌چه لام در «لِنفسه» را «برای» معنا کنیم، آن وقت معنایش این‌گونه می‌شود که فضول، خود را به عنوان مالک تلقی نموده و به عنوان اصیل با مشتری معامله می‌کند.

۳- جرم انتقال مال غیر به خود

جهت شروع بحث این سوال مطرح می‌شود که در تحقق جرم انتقال مال غیر، آیا انتقال مال دیگری به خود نیز مشمول این عنوان می‌باشد؟ یا آن‌که حتماً باید سه شخص انتقال دهنده، انتقال گیرنده و یک شخص مالک داشته باشیم؟ آیا سه شخص بودن برای تحقق جرم موضوعیت دارد یا آنکه صرفاً انتقال مال موضوعیت دارد و مهم است؟ منظور قانون‌گذار از «دیگری» در متن قانون چه کسی است؟ به طور کلی دو دیدگاه در این رابطه وجود دارد:

۱-۳- دیدگاه اول: جرم انتقال مال غیر صرفاً نسبت به شخص ثالث تحقق می‌یابد

این دیدگاه در صدد بیان این موضوع است که امکان تحقق بزه انتقال مال غیر، در جایی که شخص نسبت به انتقال مال غیر به خود، اقدام می‌نماید وجود ندارد و صرفاً در حالتی جرم انتقال مال غیر محقق می‌شود که انتقال گیرنده شخصی غیر از انتقال دهنده باشد. طرفداران این نظریه، برای آن‌که نسبت

منظور پاسداری از حرمت و آزادی افراد به کار گرفته می‌شود (صانعی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۵). در تفسیر قوانین جزایی اصل آن است که مضیق و محدود به منطوق صریح قانون باشد.

۳. قاعده درأ: مفاد اجمالی قاعده درأ، آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد، به موجب این قاعده باید جرم و مجازات را منتفی دانست (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۴۳). براساس این دیدگاه، که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز مورد پذیرش قرار گرفته، شمول قاعده درأ بسیار گسترده دیده شده است، به گونه ای که با سایر قواعد و اصول فقهی نظیر اصل برائت، اصل احتیاط، قاعده قبح عقاب بلابیان هم پوشانی دارد. طبق این دیدگاه، قاعده درأ علاوه بر سقوط مجازات، موجب عدم تحقق جرم نیز می‌شود (ساداتی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۷). هم‌چنین در مورد شمول قاعده درأ نسبت به حدود، بین فقهای شیعه و اکثر مذاهب اسلامی اختلاف نظری وجود ندارد و در رابطه با شمول آن نسبت به قصاص و تعزیرات نیز اکثر فقهای امامیه قائل به اجرای قاعده در این ابواب می‌باشند. قانون گذار نیز به این اصل حقوقی و فقهی پرداخته و در ذیل ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود».

براساس دلایل فوق، عقیده‌ی عده‌ای از حقوق دانان آن است که منظور از «دیگری» در ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، شخصی غیر از خود انتقال دهنده می‌باشد. بنابراین

به توجیه عقیده خود پردازند به دلایلی تمسک ورزیده اند که در ادامه به اهم ادله ایشان اشاره می‌گردد:

۱. تفسیر به نفع متهم: یکی از اصول حقوقی که در بین حقوق دانان دارای معروفیت و مقبولیت بوده و غالباً مسلم تلقی می‌گردد، تفسیر به نفع متهم است، که مستنبط از اصل اباحه و اصل برائت است و نتیجه اجرای این قواعد در تفسیر قوانین جزایی می‌تواند منتهی به برائت مرتکب شده که در جرم انگاری آن در قوانین جزایی شک و شبهه وجود دارد. به نظر می‌رسد این اصل ریشه در دکترین حقوقی دارد که بر اساس منابع حقوق بین المللی شکل گرفته است و هم‌چنین طبق منابع اصولی و فقهی، به اصولی هم‌چون برائت که قاعده‌ی «قبح عقاب بلابیان» و «حدیث رفع» از جمله دلایل اصل برائت می‌باشد و اصل اباحه و قاعده‌ی درأ مستند می‌باشد. بدین ترتیب از این قاعده، هم می‌توان در شبهات حکمیه و هم در شبهات موضوعیه و نیز در مقام تفسیر قوانین جزایی و در مقام اثبات جرایم استفاده نمود (قیاسی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۶).

۲. تفسیر مضیق از قوانین جزایی کشور: تفسیر مضیق، تفسیری است که در آن از معنای مواد قانونی تجاوز ننموده و حدود اجرای آن را توسعه ندهند. اصولاً تفسیر مضیق در قوانین مربوط به نظم عمومی به کار می‌رود. زیرا این قبیل قوانین با مصالح اساسی جامعه پیوند دارد و بر اساس آن، آزادی‌های فردی حفظ می‌گردد. مطابق اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تمامی قوانین کیفری باید به طور مضیق و محدود تفسیر گردند و قوانین، کاملاً طبق همان الفاظ و عباراتی که قانون گذار برای بیان اغراض خود به کار برده است، صورت گیرد. این تفسیر، جلوه ای از اصل برائت است و به

نحوه‌ی ارتباط معامله با خود با موضوع مورد بحث آنست که همان‌طور که در عقود بیع، وکالت و... انتقال به خود صحیح نیست، در جرم انتقال مال غیر هم نمی‌تواند انتقال دهنده و انتقال گیرنده یک شخص باشد، بلکه انتقال گیرنده باید شخصی غیر از انتقال دهنده باشد.

۲-۳_ دیدگاه دوم؛ تحقق جرم انتقال مال غیر به خود

برخلاف دیدگاه فوق که سه شخص بودن موضوعیت دارد، دیدگاه دیگری که دیدگاه مختار ماست، قائل است که صرف «انتقال» مهم است. انتقال به هر شخصی که صورت بگیرد، اعم از ثالث و به خود، جرم انتقال مال غیر محقق شده است. در راستای تبیین این دیدگاه به ادله‌ای تمسک جسته که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱_ در ابتدا باتوجه به معنای واژه‌ی «انتقال»؛ انتقال در علم حقوق عبارت است از زوال حقی از موضعی به موضع دیگر مانند حق مالک مبیع که به موجب عقد بیع زائل می‌شود و به مشتری تعلق می‌گیرد که به آن انتقال ارادی گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹). بنابراین زمانی که مال غیر به خود هم انتقال داده شود، «انتقال» واقع شده است، چراکه در این موضع نیز تمام آن چیزی که متعلق به حق مالکیت مالک می‌باشد، منتقل می‌گردد و از این حیث هیچ تفاوتی بین انتقال مال غیر به ثالث و یا انتقال مال غیر به خود وجود ندارد و مالک در هر دو فرض، از سیطره‌ی مالکانه‌ی خود بر مال موضوع انتقال محروم می‌گردد و چنان چه متعلق حکم در ماده ۱ قانون مذکور را صرفاً انتقال به ثالث تلقی نماییم، این امر خلاف حکمت قانون گذاری است. زیرا

انتقال دهنده‌ای که مال دیگری را به خودش منتقل می‌کند مشمول عنوان انتقال مال غیر نمی‌شود، بلکه می‌تواند رفتار او تحت عناوینی مثل «تحصیل مال از طریق نامشروع» قرار بگیرد و یا اگر با جعل سند مرتکب شده باشد، جرائمی همچون جعل یا استفاده از سند مجعول را مرتکب شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۶).

در راستای این دیدگاه مناسب است که قراردادها یا معامله‌ی با خود نیز مورد بررسی قرار بگیرد. معامله با خود یک وضعیت حقوقی است که یک شخص با دو نقش دوگانه اقدام به انجام یک عمل حقوقی می‌نماید، که برخی از فقها و حقوق دانان قائل به عدم صحت معامله با خود شده‌اند و برای دیدگاه خود دلایلی نیز اقامه کرده‌اند. از جمله دلایل شان این است که جمع شدن سمت قابل و موجب در یک شخص صحیح نیست، بلکه موجب و قابل باید دو شخص متعدد و مختلف باشند و منطقی نیست که یک شخص هم قابل و هم موجب باشد. لذا از نظر این گروه از فقها شخص واحد نمی‌تواند دو اراده را توأماً اعلام کند، بلکه از یک شخص فقط یک اراده صادر می‌گردد (خمینی، ۱۳۸۰، صص ۱۱۹ و ۱۲۰). دلیل دیگری که برای عدم صحت معامله با خود مطرح می‌شود، تعارض منافع است. با این توضیح که عقد، جمع بین منافع متضاد است و هریک از طرفین معامله سعی دارد منفعت خود را حفظ و غالب نماید. درحالی‌که ممکن نیست یک نفر بتواند به تنهایی این دو منفعت متضاد را با هم جمع نماید و تعادل بین دو منفعت حفظ گردد. به علاوه چنین شخصی همیشه در این اتهام قرار خواهد داشت که منافع یکی از طرفین یا خود را بر منفعت طرف دیگر ترجیح داده است (امیرقائم مقامی، ۱۳۷۸، ص ۶۹).

مقدمات حکمت عبارت است از: مقدمه اول؛ امکان اطلاق و تقیید: از آن جایی که رابطه‌ی اطلاق و تقیید رابطه ملکه و عدم ملکه می‌باشد، باید گفت در خطابی امکان اطلاق گیری وجود دارد که امکان تقیید وجود داشته باشد و متعلق حکم قبل از تعلق حکم، مطلق باشد که بتوانیم آن را تقسیم کنیم. لذا اگر نتوانیم متعلق حکم یا موضوع را قبل از تعلق حکم، به اصناف یا اوصاف مختلف تقسیم کنیم، دیگر امکان تقیید وجود ندارد.

مقدمه دوم؛ نبود قرینه بر تقیید: با این توضیح که برای تقیید، قرینه‌ای آورده نشود و تقیید خود، کاشف از مراد واقعی متکلم است، که این قرینه یا به صورت متصل است که هنوز کلام منعقد نشده و ظهور روی تقیید است. و یا به صورت منفصل است که کلام منعقد شده و با تقیید، حجیت ظهور مطلق از بین می‌رود و ظهور کلام روی مقید می‌رود و به عبارت اصولی، ظهور بدوی ساقط گشته و ظهور تصدیقی جدی کلام، در تقیید پدیدار می‌شود.

مقدمه سوم؛ متکلم در مقام بیان باشد: منظور از این مقدمه حکمت آن است که متکلم در مقام تشریح محض، اهمال و یا تقیه نباشد، بلکه در مقام بیان تمام مقصود خود باشد. زیرا گاهی متکلم قصد دارد با خطابه‌ی خود علاوه بر انشاء حکم، مکلف را به امثال فراخواند و شرایط بیان مرادش نیز فراهم است. لذا در سخن خود تمام مرادش را بیان می‌کند. و در صورت شک به اینکه متکلم در مقام بیان است یا اهمال؟ اصل عقلایی اقتضا دارد که متکلم در مقام بیان است (مظفر، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۰-۶۲).

در جایی که فرد، مال غیر را به خود انتقال داده است با تمام مضراتی که دارد بگوییم جرم واقع نشده، اما جایی که انتقال به ثالث رخ داده بگوییم جرم محقق شده است.

نکته قابل ذکر دیگر این‌که آن چیزی که در تحقق جرم انتقال مال غیر ملاک است، «انتقال» است. زیرا قانون جهت احترام به مالکیت اشخاص وضع شده است و این اهمیت به اندازه‌ای است که در تبصره ماده ۱ همان قانون، بیان داشته اگر مالکی نسبت به انتقال مال خود اطلاع پیدا کند و ظرف یک ماه اعلام شکایت نکند، خودش معاون در جرم است. پس مشخص می‌گردد که اشخاص موضوعیت ندارند، بلکه احترام در مالکیت موضوعیت دارد. در نتیجه چه به شخص ثالث انتقال داده شود و چه به خود، احترام مالکیت از بین رفته است.

۲- دلیل دیگری که برای اثبات مدعای جرم انتقال مال غیر به خود، مورد تمسک قرار می‌گیرد، استفاده از اطلاق واژه‌ی «دیگری» در متن قانون مزبور می‌باشد. این‌که چگونه از اطلاق این واژه بهره‌برداری کنیم می‌بایست از «مقدمات حکمت» به این نتیجه برسیم. اطلاق، در اصطلاح علم اصول فقه عبارت از شمول معنا نسبت به تمام افراد یک ماهیت می‌باشد و تقیید به معنای دست برداشتن از اطلاق دلیل مقید به قرینه‌ی دلیل مقید است. و مقصود از مقدمات حکمت، جمع شدن شرایطی است که نشان دهنده‌ی شمول مطلق به افراد و مصادیقش می‌باشد. حال، این‌که مقدمات حکمت چگونه در این بحث مورد استفاده قرار می‌گیرد باید دانست که مطابق علم اصول فقه وقتی مقدمات حکمت تمام باشند و کلام خالی از قرینه باشد، می‌توان از کلام متکلم اطلاق گرفت.

قانون‌گذاری می‌باشد و قصد اهمال نیز ندارد، می‌بایست بیان می‌نمود. حال که چنین قرینه‌ای وجود ندارد، دلیل بر اطلاق است. در این رابطه چنانچه عده‌ای اعتقاد داشته باشند که تعیین مجازات برای انتقال دهنده و انتقال گیرنده در ماده‌ی مذکور، خود قرینه‌ای بر این بوده که مقصود از دیگری، شخص ثالث می‌باشد، زیرا امکان ندارد که تعیین عنوان مجرمانه و تعیین مجازات بر یک نفر صادق باشد. در پاسخ می‌توان به تعدد معنوی در رفتارهای مجرمانه اشاره نمود. به این صورت که فعل واحد دارای عناوین متعدد است. قانون‌گذار نیز در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی برای فعل‌هایی که هم‌زمان دو عنوان مجرمانه به آن تعلق می‌گیرد، مجازات اشد را ملاک عمل دانسته است. لذا هم انتقال دهنده و هم انتقال گیرنده دارای یک مجازات هستند.

رابعاً؛ با مذاقه در عبارات مندرج در این ماده نیز روشن می‌شود هیچ انصرافی که نشان دهنده‌ی کثرت استعمال واژه‌ی «دیگری» در معنای صرف شخص ثالث باشد، وجود ندارد تا مانع تمسک به اطلاق گردد. چه آن‌که مقصود قانون‌گذار انتقال مال به شخصی غیر از شخص مورد نظر و مأذون از سوی مالک می‌باشد و از این معنا هیچ تفاوتی بین شخص ثالث و انتقال دهنده وجود ندارد.

براین اساس، واژه‌ی «دیگری» در متن قانون مذکور، اطلاق دارد و هم شخص ثالث و هم خود (انتقال دهنده) را دربرمی‌گیرد.

۳. این‌که عده‌ای در فرض انتقال مال غیر به خود، به قواعد «تفسیر به نفع متهم» و «تفسیر مضیق قوانین جزایی» و «قاعدگی درأ» استناد کرده‌اند و بیان داشته‌اند که در فرض مذکور جرمی صورت نگرفته، باید گفت از آنجایی که این

مقدمه چهارم؛ انصراف: در مقدمات حکمت یکی از مواردی که مورد بحث قرار می‌گیرد، مسئله‌ی انصراف است. انصراف به معنی توجه ذهن به برخی از افراد طبیعت به هنگام شنیدن لفظ مطلق است (فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۹۲، ص ۲۶۶). یعنی وقتی یک مصادیق از مصادیق و یا یک صنف از اصناف در مطلق زودتر به ذهن بیاید، انصراف رخ داده است و بین اصولیین مشهور شده که انصراف ذهن از لفظ به بعضی از مصادیق، مانع تمسک به اطلاق می‌شود. لازم به ذکر است آن انصرافی مورد بحث ماست که ناشی از کثرت استعمال باشد. یعنی جایی که لفظ به خاطر کاربرد فراوان در مقید و شیوع اراده مقید از آن، ظاهر در مقید می‌شود. لذا در این صورت، انصراف به منزله‌ی قرینه‌ای بر تقييد است و چنین ظهور انصرافی، مانع از ظهور کلام در اطلاق می‌شود (مظفر، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۱).

حال باتوجه به مقدمات فوق، راجع به اثبات اطلاق واژه «دیگری» در ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، باید این‌گونه بیان نمود که: اولاً؛ طبق مقدمه اول، واژه‌ی «دیگری» مطلق بوده و شامل دو فرد می‌گردد که اعم از انتقال دهنده و شخص ثالث می‌باشد، بنابراین از اطلاق این واژه چنین استنباط می‌شود که حتی اگر انتقال به خود هم باشد، جرم انتقال مال غیر محقق شده است.

ثانیاً؛ چنانچه قرینه‌ای بر تقييد این که جرم انتقال غیر صرفاً در صورتی تحقق می‌یابد که انتقال گیرنده شخصی غیر از انتقال دهنده باشد، وجود ندارد.

ثالثاً؛ چنانچه قرینه‌ای بر تقييد وجود داشته باشد، قانون‌گذار که در مقام بیان تمام مقصود و مراد خود در زمان

قابل و موجب در یک شخص واحد می‌گوییم در این که موجب و قابل یک نفر باشد ایرادی متصور نیست، زیرا معاملات جزء امور اعتباری می‌باشند و لذا ضرورتی ندارد که مثل امور مادی با آن برخورد شود و تعدد طرف‌های قرارداد را به معنای تعدد مادی آن‌ها بدانیم. بنابراین یک شخص واحد می‌تواند به یک اعتبار نقش موجب را داشته باشد و به اعتبار دیگر نقش قابل که ایجاب مزبور را قبول نماید. لذا هر گاه از لحاظ اعتباری تعدد و اختلاف طرفین وجود داشته باشد، دیگر لازم نیست که انعقاد عقد را محال بدانیم.

از طرفی قانون مدنی نیز به پیروی از نظر مشهور فقها، معامله با خود را به صراحت پذیرفته است. همان‌طور که در ماده ۱۹۸ قانون مدنی آمده است: «ممکن است طرفین یا یکی از آن‌ها به وکالت از غیر اقدام نماید و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد». با استناد به قسمت اخیر ماده می‌توان گفت که بدون شک معامله با خود صحیح است. همچنین از ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی استنباط می‌شود که معامله با خود از لحاظ اصولی صحیح می‌باشد، زیرا چنین آمده است: «در صورتی که وکالت به طور اطلاق داده شود و کیل نمی‌تواند موکل را برای خود تزویج کند مگر این که این اذن صریحا به او داده شده باشد».

در قانون تجارت نیز در ماده ۳۷۳ به حق العمل کار در برخی موارد خاص اجازه داده که خود را طرف قراردادی قرار دهد که مامور انجام آن بوده است. این ماده چنین می‌گوید: «اگر حق العمل کار مامور به خرید یا فروش مال‌التجاره یا اسناد تجاری یا سایر اوراق بهاداری باشد که مظنه بورسی یا بازاری دارد می‌تواند چیزی چیزی را که مامور به خرید آن بوده،

قواعد در پناه اصل کلی براءت هستند، لذا جایگاه تفسیر در دو مقام قابل تصور است: نخست، شک در اراده‌ی قانون‌گذار؛ به این معنا که گاهی قانون از صراحت و وضوح لازم برخوردار نبوده و یا با قوانین دیگر در تعارض است که این امور سبب ایجاد ضرورت جهت تفسیر قوانین می‌شود. و دوم، شک در مقام اثبات جرم؛ یعنی دلیلی علیه متهم وجود ندارد و یا دلیل جرم کافی نیست، به گونه‌ای که نمی‌توان متهم را محکوم کرد. در حالی که در بحث جاری، هیچ شکی در رابطه با اراده قانون‌گذار وجود ندارد تا مجرای این قواعد باشد (باقی زاده، ۱۴۰۰، ص ۱۴۱).

ضمن این که طبق قواعد اصول فقه، زمانی می‌توان به اصول عملیه تمسک جست که قبل از آن فحص و بررسی لازم در جهت وجود یا عدم وجود دلیل صورت گرفته باشد. حال که با بررسی دلایل توانستیم با اصول لفظیه به اثبات جرم در فرض انتقال مال غیر به خود بپردازیم، اساسا نوبت به اصول عملیه نمی‌رسد تا بخواهیم حکم به براءت دهیم و لذا قواعد فوق در این جا جای طرح ندارد، زیرا تا زمانی که اصول لفظیه باشند، نوبت به اصول عملیه نمی‌رسد.

۴. دلیل چهارمی که برای تحقق جرم انتقال مال غیر به خود، ارائه می‌دهیم این است که بر اساس استناد به نظر مشهور فقهای امامیه، از دیدگاه کلی قائل به صحت معامله‌ی با خود هستیم و اتحاد قابل و موجب در یک شخص واحد جایز است. حتی برخی از فقها در این رابطه ادعای اجماع نموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، صص ۹۸ و ۹۹). در رابطه با ایراد در معامله با خود، در رابطه با جمع شدن

شبهه ای وجود ندارد تا بتوان از اصول عملیه ای همچون اصل برائت و به دنبال آن از قواعد تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق قوانین جزایی استفاده نمود، چراکه با مذاقه در متون اصولی واضح است درجایی که امکان تمسک به اصول لفظی همچون اصل اطلاق وجود دارد، نوبت به استفاده و بهره بردن از اصل عملی نخواهد رسید و از این حیث واژه «دیگری» در این ماده اطلاق داشته و علاوه بر تعلق آن به شخص ثالث می تواند تعلق آن به خود را نیز دربرگیرد.

همچنین همان گونه که در امر وکالت به وکیل این اجازه داده شده است که هم در جایگاه فروشنده (وکالتا) و هم در جایگاه خریدار (اصالتا) نسبت به انتقال مالکیت اعم از عین و منفعت اقدام نماید، لذا تحقق جرم نیز در چنین عملی قابل تصور و میسور خواهد بود. دلیل آن نیز این است که عمل انتقال مالکیت، یک عمل اعتباری و حقوقی است و نمی توان آن را همانند رفتارهای مادی تلقی نمود و چه بسا اگر این رفتار را در نظر بگیریم می توان برای آن تعلق دو عنوان مجرمانه را در نظر گرفت و در قواعد جزایی در بیان تعدد معنوی نیز به همین گونه از رفتارها اشاره شده است و از این حیث نمی توان به آن ایرادی وارد نمود. مضافاً اینکه فلسفه قانون گذاری با لحاظ عنوان قانون مطروحه حکایت از آن دارد که آن چه مقصود قانون گذار بوده است، تعلق مجازات به انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی است، نه این که الزامی در انتقال به شخص ثالث باشد. براین اساس، آن چه از صراحت متن قانون به دست می آید، کاملاً مبین مجرمانه بودن رفتار انتقال مال غیر به خود می باشد و در رویه قضایی نیز این نظر مورد پذیرش قرار گرفته است و عده ای از قضات در مقام صدور حکم، رفتار مزبور را منطبق با عمل مجرمانه انتقال مال

خود شخصا به عنوان خریدار نگاه دارد، مگر این که آمر دستور مخالفی داده باشد» (باقری و رزنه، ۱۳۹۹، ص ۶۷ و ۶۸).

با استناد به دلایل فوق، وقتی می شود در اموری همچون وکالت و یا حق العمل کاری، چنین امری را اعتبار کرد، در بحث ما نیز انتقال مال غیر به خود امکان داشته و موجب تحقق جرم انتقال مال غیر شده و مرتکب به موجب ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، مجرم محسوب است، زیرا انتقال نیز یک امر اعتباری و ذهنی می باشد و یک امر مادی نیست تا به دو فرد داشته باشد.

نتیجه گیری

از آن جایی که انتقال مالکیت در قالب عقود مختلف حقوقی صورت می پذیرد و این امکان در جامعه ای حقوقی ایران متصور است که یک شخص بدون این که مالک اعیان و یا منفعت مالی باشد، در جهت کسب منافع نامشروع نسبت به انتقال مال دیگری بدون هیچ مجوز قانونی اقدام نماید، از همین رو قانون گذار در جهت تضمین حق مالکیت اشخاص و تأمین نظم عمومی نسبت به تقنین ماده ۱ از قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر اقدام نموده است. حال از آن جایی که انتقال مال دیگری در فروض مختلفی واقع می گردد، آن چه مورد بررسی این نوشتار قرار گرفت، انتقال مال غیر به خود بوده است که با آن چه در گذشته به آن اشاره گردید مشخص شد که هر چند چهره ی بارز بزه انتقال مال غیر، در انتقال به شخص ثالث متبلور می شود، ولیکن این امر کاملاً متصور و واضح است که انتقال مال غیر به خود نیز، با لحاظ اطلاق ماده ۱ از همان قانون جرم بوده و مرتکب به مجازات مندرج در قانون محکوم می شود. چراکه در تعلق مجازات به این عمل، هیچ شک و

غیر دانسته و نسبت به تعیین مجازات برای مرتکب اقدام می‌نمایند.

- _ ساداتی، سید محمد مهدی، شرایط اعمال قاعده درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره چهاردهم، ۱۳۸۵.
- _ صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴.
- _ قیاسی، جلال الدین، روش تفسیر قوانین کیفری، ویرایش دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۸.
- _ علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الاحکام شرعیة علی مذهب امامیه، جلد دوم، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰.
- _ طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، تکملة عروة الوثقی، جلد اول، چاپ اول، قم، کتابفروشی داودی، ۱۴۱۴.
- _ محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه بخش جزایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- _ محسنی، مرتضی و کلانتریان، مرتضی، مجموعه نظریه های اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، جلد دوم، تهران، روزنامه رسمی، بی تا.
- _ مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، جلد دوم، چاپ چهارم، قم، انتشارات پیام نوآور، ۱۳۹۱.
- _ میرمحمدصادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی ۲ جرایم علیه اموال و مالکیت، چاپ پنجاه و یکم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۶.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله عزیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- امیرقائم مقامی، عبدالمجید، اعمال حقوقی (تشکیل عقد)، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، جلد اول، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ه. ق.
- باقری ورزنده، عبدالله؛ حاتمی، صدیقه، «بازپژوهی ماهیت و مشروعیت فقهی _ حقوقی معامله با خود»، مجله مبانی فقهی حقوقی اسلامی، شماره بیست و پنج، ۱۳۹۹.
- باقی زاده، محمدجواد، «اصل تفسیر به نفع متهم در حقوق کیفری»، فصل نامه فقه جزای تطبیقی، شماره سوم، ۱۴۰۰.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، جلد بیست و دوم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، و سبط در ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸.
- خمینی، روح اله، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۸۰.